



بیست و دو سال قبل برای اولین بار در کنگره ای بی (IBBY) شرکت کردم. کنگره در لیوب لیانا^۱ برگزار شد و موضوع آن «ادبیات کودکان و رسانه های جمعی» بود. به خاطر می آورم که یان سرونکا^۲، استاد چک، در سخنرانش اظهار داشت که مسأله تفاوت کتاب و تلویزیون نیست، بلکه بحث بر سر تفاوت هنر و غیر هنر است. کتاب کودکان و برنامه تلویزیونی خوب در مقابل کتاب کودکان و برنامه تلویزیونی بد.

برداشت های من از کنگره ای بی در سال ۱۹۶۶ با کار من در کنگره کنونی همراه و هماهنگ است. من نیز مانند پروفیسور یان سرونکا متقاعد شده ام که مهم این است که از طریق ادبیات و رسانه های جمعی در کودکان تأثیر مطلوبی باقی گذاریم، ولی اکنون میزان الکترونیکی شدن جهان بسیار فراتر از سال ۱۹۶۶ است و به همین دلیل ای بی عنوان «رسانه های جدید» را برای کنگره سال ۱۹۸۸ برگزیده است. این عنوان نوارهای صوتی، ویدئوئی و گستره وسیع تکنولوژی داده ها با امکانات وسیع این رسانه ها و نیز مشکلاتی را که در ارتباط با کودکان ایجاد می کند در بر می گیرد.



انزوا یا ارتباط؟ ادبیات کودکان و رسانه های جدید تلاشی خاص برای کودکان معلول*

تور دیس ارجایطتر

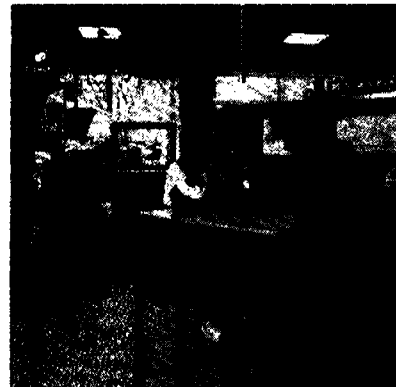
ترجمه محبوبة آیت اله زاده

عضو هیات علمی دانشگاه علوم تربیتی دانشگاه تهران



• کتابهایی که با علامت‌های تصویری زبان اشاره نوشته شده بیش از سایر کتابهای کودکان دارای قدرت ارتباطی است.

چنانکه آگاه خواهید شد ای‌بی در سالهای اخیر کوشیده است امکان دسترسی کودکان معلول به ادبیات را فراهم آورد. ما همانطور که نگران حق کودکان معلول برای کسب تجربه از طریق کتاب (این رسانه قدیس و سنتی) هستیم، به محقق بودن آنان در بهره‌مندی مطلوب از رسانه‌های الکترونیکی جدید نیز اعتقاد داریم. طبیعی است که اگر انسان نتواند ببیند، بشنود، صحبت کند، بخواند، یا زبان روزمره را به سهولت بفهمد، برای سود جستن از رسانه‌های جدید دشواری‌هایی خواهد داشت. باید به خاطر داشت که، حتی اگر این مشکلات بنا به نوع معلولیت متفاوت باشند، کودکان معلول بیش از هر چیز کودکانی دارای نیازهای اساسی، واکنش‌ها، و تفاوت‌های فردی هستند. تفاوتها و تنوع کودکان معلول به گستردگی تفاوت‌های معمول سایر کودکان است.



هر کودکی منحصر به فرد است و ظرفیت‌ها، مشکلات و امکانات خاص خود را دارد. علاوه بر این، کودکان معلول برحسب نوع معلولیت خویش مشکلات فردی خاص و نیز مشکلات مشترک با دیگر کودکان معلول را نیز دارند.

برای بسیاری از کودکان معلول انزوا مشکلی مشترک و نیاز به ارتباط نیز نیازی مشترک است. به همین دلیل نیز من برای سخنرانیم عنوان «انزوا یا ارتباط» را برگزیده‌ام. زبان وسیله اصلی ارتباطی ماست. بیشتر کودکان معلول دیرتر از کودکان عادی به



رشد زبانی می‌رسند و در نتیجه در رشد عاطفی و اجتماعی نیز دشواریهایی دارند، و به همین دلیل ممکن است تمامی شخصیت آنان دچار آسیب شود.

می‌دانیم که کتابهای کودکان می‌تواند به رشد کودکان، کودکان معلول یا عادی، به طور عام کمک کند. کتاب می‌تواند کودکان را یاری دهد که تعلق به جمع و جزئی از اجتماعی واحد بودن را تجربه کنند. در مورد رسانه‌های جدید چطور؟ آیا می‌توانیم امیدوار باشیم که این رسانه‌ها انزوای کودکان معلول را کاهش دهند؟ آیا رشد زبانی آنها را تقویت می‌کنند یا آن را دشوارتر می‌سازند؟ در اینجا من سؤالاتی را طرح می‌کنم که قادر نیستم پاسخگوی همه آنها باشم. ولی با توجه به اینکه کودکان معلول هم مانند کودکان عادی به جوامع ما تعلق دارند و در کنار ما هستند، مهم است که این سؤالات را طرح و در مورد آنها بحث کنیم.

هنگامیکه من این سخنرانی را تهیه می‌کردم درست با همان مشکلاتی روبه‌رو بودم که بیست سال پیش هنگام تهیه مقاله «کودکان و ادبیات» تجربه کردم. آن زمان در منابع روانشناسی و تعلیم و تربیت تقریباً هیچ چیزی درباره کودکان معلول و ادبیات نیافتم و امروز هم به جز در زمینه تکنولوژی داده‌ها که تا حدی به خدمت آموزش استثنائی درآمده، درباره کودکان معلول و رسانه‌های جمعی در فهرست و چکیده‌ها عملاً چیزی نیافتم. پس چه باید کرد؟

برای آگاهی نسبت به عادات، تأثیر رسانه‌های جمعی بر کودکان معلول، و امکاناتی که در اختیار آنها می‌گذارد باید نسبت به وضعیت خاص زندگی آنان بصیرت یافت.

من اعتقاد دارم علی‌رغم بهبود وضع زندگی در بسیاری از کشورها، امروز دشواریهای معلول بودن به مراتب بیش از سالهای پیشین است. بخشی از بهای پیشرفت و توسعه کنونی آسیب و گزند است که به وحدت خانواده رسیده است. کودکان امروز برای مصاحبت، همراهی و یادگیری، بزرگسالان کمتری را در کنار خود دارند. در بسیاری موارد زندگی روزانه آهنگ گنج‌کننده‌ای یافته است که با اضطراب و فشار بیشتری همراه است. این آهنگ سریع، زندگی را برای کودکانی که نیاز به حرکت آرامتری دارند بسیار دشوار می‌کند. تحرک بیشتر جغرافیایی و تضعیف ویژگیهای فرهنگ ملی و محلی بخشی از همان تصویر است. امروزه جامعه‌پذیری کودکان تا حد بسیار زیادی از طریق کودکان همسال انجام می‌گیرد و نقش مدرسه و والدین کاهش یافته است. رشد کودکان معلول در دنیای امروز با دشواری بسیار همراه است و این دشواری بیشتر به این دلیل است که آنان جایگاهی طبیعی در گروه کودکان همسال خود نمی‌یابند و به تنهایی تمایل پیدا می‌کنند.

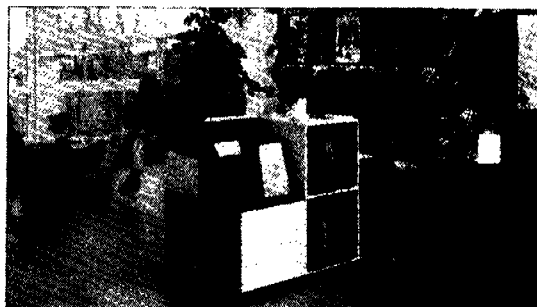
کودکان به بازی به عنوان آینه‌ای برای انعکاس خود و دیگران

اعلانات در چارچوبی خارج از دنیای آنان قرار دارد. رسانه‌ها با تأکید بر توفیق و همنوایی بر انزوای گروهی که متفاوت یا ناموفقند خواهند افزود.

کودکان معلول به ندرت فرصت خواهند یافت که تصویر خویش را در رسانه‌ها باز شناسند. مطالعات مربوط به تحلیل محتوا نشان می‌دهد که صفحه تلویزیون تحت سلطه مردان میانسال موفق و زنان جوان و زیباست و سالمندان و یا کودکان را در برنامه‌های محدودی می‌توان بر صفحه تلویزیون دیده اما غیبت کودکان معلول در تلویزیون نیاز به ذکر ندارد. هرگاه فردی هرگز درباره شخص همانند خود چیزی نخواند یا کسی چون خود را بر صفحه تلویزیون یا در کتابها نبیند، در واقع تأیید این موضوع است که وی به حد کافی شایسته نیست یا به جایی تعلق ندارد و فاقد ارزش است.

چگونه می‌توان این تأثیر منزوی کنندگی رسانه‌ها را جبران کرد؟ برای تقویت ارتباط چه جانشینی می‌توان برگزید؟ برای پاسخ به این سؤالات باید با معیارهای ادبیات و رسانه‌های جمعی بیندیشیم. ما کتابهای بسیار خوبی داریم که به ما می‌گوید «معلول بودن» چگونه است. نمونه‌هایی از چنین کتابهایی در نمایشگاه امروز و در کاتالوگ ای‌بی یافت می‌شود.

ما می‌دانیم که پرسش در مورد هویت برای همه کودکان و نوجوانان پرسشی اساسی است و برای کودکان معلول نیز این پرسش اهمیت کمتری ندارد. این یکی از دلایلی است که ای‌بی در سال ۱۹۸۱ نمایشگاه کتاب کودکان را ترتیب داد که منجر به ایجاد مرکز نگهداری کتابهای خاص کودکان ناتوان گردید و امروز مسرور است که در اینجا به شما خوش آمد گوید. برای کودکان معلول بسیار مهم



و وسیله‌ای برای اجرای نقشی دیگر نیازمندند. برای آنها ضروری است که یک «من» با یک «تو» درآمیزد و یک «ما» بسازد، ولی بسیاری از کودکان معلول اگر بخت یارشان باشد فقط ممکن است بیش از سایر کودکان با بزرگسالان ارتباط برقرار کنند، حتی اگر این ارتباط آنها را «اقل» جلوه دهد و در نتیجه آنان را از نسل خودشان دور کند. همراه با رشد کودکان این مشکلات نیز بزرگتر می‌شود.

علاوه بر این، آگاهی‌م که کودکان معلول نسبت به سایر کودکان اوقات فراغت بیشتری دارند. چون اغلب آنها فرصت مدرسه رفتن را پیدا نمی‌کنند و با کودکان همسال خود تماس کمتری دارند. معلولین جسمی معمولاً بیش از کودکان دیگر برنامه‌های تلویزیونی را تماشا می‌کنند.

به عنوان قاعده‌ای کلی می‌توانم بگویم آنچه برای کودکان معمولی خوب است برای کودکان معلول بهتر است و آنچه زندگی را برای یک کودک معمولی پیچیده می‌کند برای کودک معلول دشوارتر است و زندگی را برایش بغرنج‌تر می‌سازد. جامعه اطلاعاتی و آموزش مدار ما هم حلقه خیر پدید آورده است و هم حلقه شر. آنان که زیرک‌ترند و منابع بیشتری در اختیار دارند در حلقه خیر یا بهتر بگوییم در مار پیچ خیر قرار گرفته‌اند. آنها از توسعه رسانه‌ها و کلاً از جامعه سود می‌برند. آنان بر زبان تسلط می‌یابند و قادرند که از امکانات پیچیده دنیای رسانه‌های جدید برگزینند.

اما دیگران، آنها که بر زبان تسلط ندارند، آنان که توانایی یادگیری خواندن را ندارند و نمی‌توانند منابع متنوع دنیای ویدئو را به سود خود بکار گیرند، آنها که منابع شخصی لازم برای برگردن و انتخاب کردن را در اختیار ندارند و آثانی که توانایی ندارند ارتباط بین کلام و موسیقی و تصویر را دریابند، قادر نیستند که زبان ویژه تکنولوژی داده‌ها را بیاموزند. آنان علاوه بر مشکلات دیگری که خواهند داشت عملاً به افراد بی‌سواد مبتل می‌شوند.

متأسفانه باید بگویم که رسانه‌های جمعی بر انزوای بسیاری از کودکان معلول می‌افزایند:

به نظر من رسانه‌های جمعی به انزوای افراد نابینا که نمی‌توانند تصاویر تلویزیون و ویدئو، نوارهای کمیک، کتابها و مجلات را ببینند، خواهد افزود. نابینایان از کلیه تأثیرات بصری که در دنیای نوین امروز همه ما را احاطه کرده‌اند بی‌نصیب می‌مانند.

رسانه‌ها به انزوای افراد ناشنوا که نمی‌توانند صدای رادیو، کاست‌های صوتی، و موسیقی؛ صوتی که از صبح با شام تقریباً تمام پیرامون ما را دربر گرفته‌اند گوش دهند، خواهند افزود.

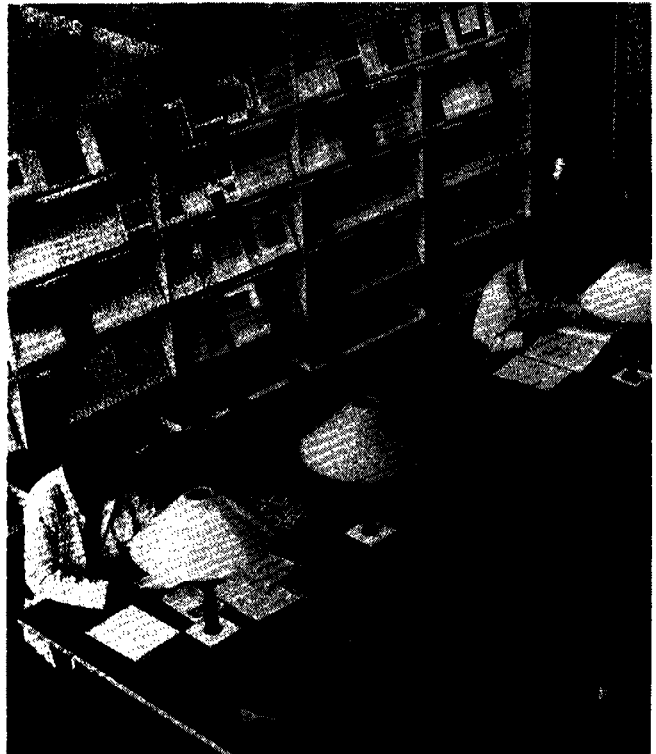
وسایل ارتباطی به انزوای کسانی که دچار اختلالات زبانی هستند نیز خواهد افزود. برای آنان واژه‌هایی که سیل آسا جاری می‌شوند یا غیر قابل فهم است و یا بسیار دشوار یاب. سرعت ادای کلمات برای آنان بسیار زیاد است و کلمات روزنامه‌ها و تبلیغات و



است که خود را در کتابهای کودکان و رسانه های جمعی بیابند. برنامه ها و تصاویری در مورد کودکانی مانند خود را تماشا کنند و در مورد زندگی، مشکلات، احساسات و شرایط آنان مطالبی بخوانند. علاوه بر این بسیار مهم است که سایر کودکان نیز با کودکان معلول آشنا شوند. داستان می تواند الهامبخش بینش و آگاهی نوین نسبت به کودکان معلول و پذیرش آنها باشد.

در مورد افراد ناشنوا انتظار می رفت که رسانه های دیداری دنیای آنها را گسترش داده و از تنهایی آنها بکاهد ولی در واقع تا به حال درست برعکس آن بوده است. چون در این نوع رسانه ها تصاویر تقریباً همیشه با اصوات همراهند. در حقیقت برنامه ها هنوز بیشتر کلاس هستند و تصاویر فقط نقش تکمیلی دارند، حتی وقتی تولیدکنندگان به برنامه های بصری می اندیشند، بازهم برنامه برای کودک ناشنوا که باید به کسی که صحبت می کند به دقت نگاه کند بسیار پیچیده است. این مشکل بزرگی برای کودکان ناشنوا، حتی برای بسیاری از دیگر کودکان معلول دیگر است. چون بیشتر برنامه های معمولی بسیار سریع است و بسیاری از وقایع به طور همزمان اتفاق می افتند و کودک معلول نمی تواند برنامه را به راحتی دنبال کند.

برنامه های بصری ساده و برنامه هایی با حداقل کلام نه تنها برای کودکان دارای نقص شنوایی کمک مفیدی خواهد بود، بلکه برای



کودکان دارای اختلالات گفتاری، عقب ماندگان ذهنی و کودکان دارای آسیب مغزی، حتی مهاجران و سایر کودکان دوزبانه نیز مفید خواهد بود.

پژوهشها نشان داده است که فرزندان مهاجران هر چند زبان برنامه را بسیار کم می فهمند بیش از سایر کودکان برنامه های تلویزیونی را تماشا می کنند. احتمالاً سادگی بیشتر در تصاویر و واژه ها برنامه ها را برای گروه افزونتری مناسب خواهد ساخت.

در انگلستان از سالهای دهه ۱۹۶۰ برنامه ای برای کودکان دارای مشکلات شنوایی با عنوان «چشمهای باز» آغاز شده است. تا آنجا که من می دانم این برنامه برای کودکان عادی نیز با توفیق روبه رو بوده است. تهیه چنین برنامه هایی بسیار مهم است و من معتقدم که این برنامه ها تأثیر مثبتی بر جریان برنامه سازی برای کودکان عادی نیز خواهد داشت. تولید چنین برنامه ای برنامه سازان را هدایت خواهد کرد که زبان بصری را تا حدی که کودکان واقعاً نیاز دارند گسترش دهند و آگاهانه تلاش کنند تا کلمات و تصاویر به مجموعه ای واحد تبدیل شوند. چنین برنامه هایی ممکن است انزوای کودکان معلول را که هنگام تماشای برنامه های عادی احساس می کنند متفاوتند و کنار گذاشته شده اند، کاهش دهد.

ما همچنین به برنامه هایی که زبان اشاره و لب خوانی را به کودکان دارای شنوایی معمولی آموزش دهد نیاز داریم. پژوهشهایی که اکثراً در سوئد انجام گرفته است نشان می دهد که چنین برنامه هایی کاملاً مورد توجه کودکان شنوا بوده و می تواند به ارتباط کودک ناشنوا با سایر کودکان کمک کند.

کتابهایی که با علامت های تصویری زبان اشاره نوشته شده بیش از سایر کتابهای کودکان دارای قدرت ارتباطی است. به تجربه ثابت شده است که چنین کتابهایی مورد علاقه کودکان شنوا هم بوده و به آنان کمک می کند که با کودکان ناشنوا ارتباط برقرار کنند.

در هر دو نمایشگاه ای بی ما واحدی خاص کتابهای زبان اشاره که اساسی ترین وسیله ارتباطی افراد ناشنواست داشته ایم. وجود کتابهایی با زبان اشاره به این دسته از کودکان فرصت می دهد که به زبان خود نیز مطالبی را بخوانند. البته بسیار مهم است که بدانیم زبان اشاره هر کشور صرف و نحو قواعد دستوری مخصوص به خود را دارد که با قواعد دستوری زبان شفاهی و نوشتاری آن کشور متفاوت است. متن برخی از کتابهای زبان اشاره براساس قواعد دستوری این زبان تهیه شده است.

فهم این موضوع دشوار نیست که در دنیای امروز که رسانه های بصری همه جا را فرا گرفته است کودکان معلول بیش از پیش منزوی خواهند شد. دانشجویان من که به کودکان نابینا درس می دهند اظهار می دارند که برای کودکان نابینا بسیار مهم است که در مورد برنامه های محبوب تلویزیونی اطلاعات فراوانی داشته باشند تا بیش از حد احساس انزوا و تفاوت نکنند، و این موضوع نه تنها در مورد

● رسانه‌های جمعی به انزوای افراد نابینا که نمی‌توانند

تصاویر تلویزیون و ویدیو، نوارهای کمیک، کتابها و

مجلات را ببینند، خواهد افزود.

برنامه‌های تلویزیونی بلکه در مورد نوار ویدئو و سایر رسانه‌های بصری نیز صدق می‌کند.

مطالماً فهم این موضوع که تحول زبانی اکتساب مهارت‌های کلاس دشواری‌های زیادی را برای افرادی که مشکلات شنوایی دارند ایجاد می‌کند نیاز به تفکر چندانی ندارد، ولی درک مشکلات زبانی افراد نابینا کمی دشوارتر است. طبیعتاً مشکلات آنان قابل مقایسه با مشکلات زبانی افراد ناشنوا نیست، ولی برای کودکان نابینای مادرزاد فهم بسیاری از لغات که بستگی به تجارب بصری دارند بسیار دشوار است. آسمان آبی برای کسی که هرگز آسمان و رنگها را در اطراف خود ندیده است چه معنایی دارد؟

«چگونه می‌توانم آنچه را نمی‌بینم بسازم» عنوانی کتابی از شیرو فیکورای^۳، نویسنده ژاپنی است. نقطه آغاز این کتاب دنیای ادراکی کودکان ناشنوا و تلاش خلاقانه آنهاست. نویسنده کتاب اعتقاد دارد که هنرمند به جای تحمیل نمادهای خود به کودک نابینا باید پیام‌های خود را به کودک نابینا با بکارگیری نمونه‌های بصری کتابهای اوبه مراتب بهتر از کلمات بی‌شمار من‌منظوری را تشریح خواهند کرد. ویرجینیا آلن جنسن^۴ در دانمارک و فیلیپ نیوت^۵ در نروژ تحت تأثیر فیکورای، دایره، بیضی، یا مربع را به عنوان جزء اصلی تصاویر کتابهای خود به کار گرفته‌اند.

برای کودکان نابینا کتاب اهمیت فراوان دارد: کتابهای لمسی برای خردسالان و کتابهای بریل و گویا برای بچه‌های بزرگتر. در ارتباط با نمایشگاه‌ای بی‌ما کتابهایی نیز به صورت بریل دریافت کردیم که متأسفانه به دلیل دشواری حمل و استقرار آنها در نمایشگاهی سیار، موفق به استفاده از آنها نشدیم. ولی خوشحالم که می‌توانم هم اکنون این کتاب زیبای بریل — کتابی ژاپنی از افسانه‌های گریم، با جلد مخمل آبی — را به شما نشان دهم. چرا این کتاب مهم است؟ نخست به این دلیل که برای فردی نابینا بسیار جالب است که چنین مخملی را لمس و حس کند، و دوم اینکه بسیار مهم است که کودکان نابینا و بینا تجارب مشترکی داشته باشند. کودک بینا و نابینا هر دو قادرند زیبایی این کتاب بریل را احساس کنند.

تعداد اندکی کتاب تصویری برای والدین نابینایی که فرزندان بینا دارند منتشر شده است. این کتابها به صورت بریل چاپ شده تا پدر یا مادر نابینا بتوانند برای فرزندانشان کتاب بخوانند و کودک و والدین او از تجربه معمول خواندن کتاب به صدای بلند لذت ببرند.

علاوه بر کتابهای بریل و کتابهای لمسی، کتابهای گویا هم تولید شده‌اند. اغلب اوقات این کتابها به وسیله سازمانهایی که توسط نابینایان اداره می‌شود تهیه و توزیع می‌گردد، ولی مؤسسات خصوصی هم هستند که برای نابینایان یا کودکانی که دچار نارساخواری هستند و یا کودکان بیماری که برای مدت محدودی قادر به خواندن کتاب نیستند کتاب صوتی تولید می‌کنند.

برای توانمند ساختن نابینایان در بهره‌گیری از کتابهای کودکان باید مجموعه وسیعی از کتابهای گویا در دسترس باشد. کودکان نابینا می‌توانند به اتفاق دوستانشان که نابینا نیستند به این کتابها گوش دهند و این تجربه فاصله آنها را از یکدیگر کاهش خواهد داد. اهمیت نوارهای موسیقی و برنامه‌های موسیقی رادیو که بسیار مورد علاقه نوجوانان است نیازی به تذکر ندارد. اگر بنا باشد من چنین سخنرانی‌یی را چند سال دیگر به شما ارائه کنم، امیدوارم در مورد آن دسته از نوآوریهای تکنولوژیک سخن بگویم که بتواند به کودک نابینا کمک کند تا متون مختلفی را که با ابزار الکترونیکی چاپ شده و قابل تبدیل به سخن مصنوعی است بخواند.

وقتی سخن بر سر تقویت ارتباط و کاهش انزوای معلولین با بهره‌گیری از تکنولوژی داده‌ها است امکانات بی‌شماری وجود دارد. دنیای رسانه‌های جدید می‌تواند معلولین را منزوی‌تر کند، ولی در عین حال قادر است که امکانات آنها را برای ارتباط افزایش دهد. ادوارد بفرینگ^۶ رئیس سابق این دانشکده، اظهار داشته است که «به وسیله تکنولوژی داده‌ها امکان این هست که معلولیت‌های کارکردی را جبران کنیم و به کسانی که دارای معلولیت‌های حسی و گفتاری و ذهنی و یا جسمی هستند و به عبارت دیگر به همه کسانی که معمولاً هنگام عرضه تکنولوژی جدید مورد تبعیض قرار می‌گیرند، کمک کنیم که زندگی پربارتری داشته باشند».

ارلاند وینتربرگ^۷ مسؤول مرکز تکنولوژی برای معلولین دانمارک می‌گوید: «برای من جای بسی شگفتی است که تعداد اندکی از مردم امکانات به کارگیری کمک‌های تکنولوژیک را برای معلولین جدی می‌گیرند. من از شیوه‌های نوین و شگفتی‌آور استقبال می‌کنم، چرا به شیوه‌هایی که دانش امروز ما را زیر و رو می‌کند روی نیاورم»، و ادامه می‌دهد که «امروزه ستونی قدرتمند از دانش تکنولوژیک و ستونی دیگر از دانش مربوط به معلولیت‌های مختلف وجود دارد. آمیزه‌ای از عناصر این دو ستون، احتمالاً می‌تواند منتهی به راه حلی انقلابی شود که راه را برای کمک به کسانی که دچار معلولیت هستند بگشاید و نتایج پژوهشی نوین و جالبی به بار آورد». سوالات بسیاری باید طرح شوند و شما متخصصان باید دل و ذهن





● **کودکان معلول به ندرت فرصت خواهند یافت که تصاویر خویش را در رسانه‌ها بازشناسند.**

● **سادگی بیشتر در تصاویر و واژه‌ها برنامه‌ها را برای گروه افزونتری مناسب خواهد ساخت.**

خود را بکاوید و به خاطر داشته باشید که نقشی حیاتی در پاسخ به این سؤال دارید که «یک انسان ناتوان فاقد زبان، چه‌طور باید این حقیقت را اعلام کند که دارای هوش کاملاً طبیعی است؟» این سؤالی است که نویسنده‌ای جوان، تیزهوش و درعین حال معلول که از «واژه‌پرداز» به عنوان وسیله ارتباطی استفاده می‌کند طرح کرده است.

برای کسانی چون کریستوفر نولان^۸ که به دلیل آسیب مغزی یا نوعی فلج، قدرت تکلم خود را از دست داده‌اند تکنولوژی داده‌ها دنیایی کاملاً تازه است. تصاویری کوتاه از برنامه‌ای ویدیویی که در انستیتوی آموزش استثنایی ساخته شده است این موضوع را بهتر از کلام من بیان خواهد کرد. ما ببینیم که چگونه استیاس^۹ می‌شود، فکر می‌کند و زبان را می‌فهمد ولی قادر نیست صحبت کند به کمک کامپیوتر امکان یافته است که با دیگران ارتباط برقرار کند.

مادر استیاس بیشتر اوقات با صدای بلند مطالبی را برای او خوانده است. این موضوع کتاب دوروتی باتلر^{۱۰} تحت عنوان «کوشلا و کتابهایش» را تداعی می‌کند.

می‌خواهم بقیه سخنانم را به کتاب برای کودکان و جوانان دارای اختلال زبانی اختصاص دهم. از دوروتی باتلر نقل قول می‌کنم:

«کوشلا از زمان تولد دچار بیماری مزمن و مدتهای طولانی در بیمارستان بستری بود. او نمی‌توانست چشمهایش را ثابت نگه دارد و حرکاتش را کنترل کند. پزشکان او معتقد بودند که از نظر ذهنی هم عقب مانده است. والدین او از ابتدای کودکی برای او آوازی می‌خواندند و تصاویری را به او نشان می‌دادند. صدای انسان و تمامی رنگها هم به او آرامش می‌بخشید و هم وی را برمی‌انگیخت». نویسنده کتاب، مادر بزرگ کوشلا، در پایان می‌افزاید: «چطور می‌توان نقش کتابهای کوشلا را در بهبود کیفیت زندگی او ارزیابی کرد؟». این موضوع روشن است که دسترسی او به گنجینه‌ای از واژه‌ها و تصاویر در یک محیطی سرشار از مهر و حمایت به رشد شناختی او عموماً و به رشد زبانی او خصوصاً، به طرز چشمگیری کمک کرده است.



ولی شاید نکته مهمتر این باشد که کتابهای کوشلا باعث شد که دوستان زیادی گرد او جمع شوند تا در روزهایی که زندگی او با درد و محرومیت مدام همراه بود دنیای او را از مهر، گرمی و رنگ سرشار سازند. بزرگسالانی که به او مهر می‌ورزیدند و تلاش می‌کردند دنیایی را که خود نمی‌توانست تجربه کند به او بنمایانند، نیز سهم خود را ادا کرد، ولی شاید این شخصیت‌های داستانش بودند که با او به جاهای دور و نزدیک که خود راه آنها را می‌دانست، سفر می‌کردند؛ و شاید هم این قهرمانان همیشه با او باشند. پیترو خرگوش، مادر بزرگ لوسی، آقای کامپی و جیمز به دنبال آنها، گربه‌ها و شاهان و بیرها و نیز دیوی و اما و آگانیوس شیطان. اگر چنین باشد او توانایی خود را باز خواهد یافت. من معتقدم که بسیاری از ما می‌توانیم لیست شخصیت‌های داستانهای کودکان را با شخصیت‌های محبوب بی‌شماری تکمیل کنیم. پی پی جوراب بلند و مومیتل و بسیاری دیگر. بسیاری از شما همچنین نام مارتا تیکان^{۱۲} نویسنده فنلاندی و منتقد سابق کتابهای کودکان را می‌شناسید. او دختری به نام سوفیا دارد که از نوعی آسیب مغزی رنج می‌برد. مارتا تیکان درباره دخترش کتابی برای بزرگسالان و کتابی هم برای جوانان نوشته است. کتاب دوم برای کسانی که در خواندن کند هستند و عقب ماندگان ذهنی تدوین شده است. برای سوفیا یا میرا — آن طور که در کتاب از او یاد می‌شود — هم به صدای بلند کتاب خوانده می‌شده است. او با کتاب‌ها و تصاویر آنها ارتباط نزدیکی برقرار کرده است. من سطور از کتاب «درخت آرزو»^{۱۳} را در اینجا نقل می‌کنم. میرا برای خودش یک مدل ساخت اتوبیل خریده است:

میرا وقتی به خانه می‌رسد جفت و جور کردن و ساختن مدل تازه را شروع می‌کند. او برای غذا خوردن هم دست از کار نمی‌کشد. تمام روز می‌سازد و می‌سازد و بالاخره با راهنمای ساخت مدل از اتاقش خارج می‌شود. راهنما را به برادرش نشان می‌دهد. «دیگر نمی‌دانم چه کار باید بکنم. لطفاً این را بخوان و به من بگو که حالا چه قسمتی را باید بردارم و کجا وصلش کنم».

برادرش چند لحظه به راهنما نگاه می‌کند و بالاخره می‌پرسد: «این چیزی است که وقت ساختن به آن نگاه می‌کردی؟» «میرا جواب می‌دهد «البته، من تمام مدت راحت کار می‌کردم. این یک رنوه تور بو است. وقتی تمام شد به آن رنگ آبی می‌زنم».

برادر بزرگترش زد زیر خنده و گفت: «این راهنما به زبان ژاپنی است و من حتی یک کلمه‌اش را هم نمی‌فهمم. فقط حروف ژاپنی است. نمی‌بینی؟ همه حروفها و عددها! تو واقعاً توانستی با راهنمای ژاپنی این ماشین را تقریباً تمام کنی؟؟»

میرا متوجه نشده بود که حروف چاپ شده ژاپنی هستند. او عادت کرده بود به تصاویر نگاه کند و بگذارد آنها هر چه را دارند به او بگویند. او اگر نیاز به متن نداشته باشد آن را نمی‌خواند. فکر می‌کند خواندن خیلی مشکل است، ولی وقتی به عکسها نگاه می‌کند

اون میریزه و اون میریزه.

اون راه میره اون میفته.

رنگ آبی عزیز من این کار را می‌کند.

رنگ حرکت می‌کند.

اون حرکت می‌کند.

اوه آبی! اوه آبی! ۱۶

ما همه در مورد اهمیت کتاب و القای هیجان‌ات هنرمندانه و ایجاد ارتباط بین کسی که کتاب را با صدای بلند می‌خواند و کسی که به آن گوش می‌دهد چیزهایی می‌دانیم. خواندن کتاب با صدای بلند موجب مصاحبت‌های جالب و دوست‌داشتنی خواهد شد. در اینجا از مقاله‌ی سی سل هافگارد سوتسن^{۱۷} در بوک‌برد^{۱۸} آنجا که درباره پژوهش خویش در زمینه تجارب تصویری با کودکان عقب‌مانده ذهنی گزارش می‌دهد، نقل قول می‌کنم. در این مقاله در مورد دو کتاب تصویری در نمایشگاه کتاب برای کودکان دارای مشکلات زبانی IBBY نیز بحث می‌کند. این دو کتاب به وسیله‌ی مصور برزیلی جوارز ماکارو^{۱۹} تهیه شده است. سی سل هافگارد می‌نویسد «وقتی من کتابها را به شاگردانی که نمی‌شناختم نشان می‌دادم» معلمینشان در کنارمان می‌نشستند و معمولاً واکنش آنها حیرت و تعجب بود. آنها نمی‌دانستند که

تقریباً می‌فهمد که متن و یا مهمترین قسمت آن چه می‌گوید. دیگر لازم نیست با خواندن آن به خودش زحمت دهد.

حالا میرا رنوه توربوی خودش را با راهنمای ژاپنی تقریباً آماده کرده است، بظدرش خیلی تحت تأثیر قرار گرفته و باهم بالاخره حدس می‌زنند که قسمت بعدی کدام است و کجا قرار می‌گیرد. برادر بزرگ میرا خیلی دلش می‌خواهد که به او کمک کند تا ماشینش را رنگ آبی بزند، ولی میرا می‌خواهد خودش به تنهایی آن را رنگ کند.

میرا ماشین را رنگ آبی زد. این مرا به یاد کتاب ویرجینیا اکسلین^{۱۴} به نام «دیز در جستجوی خویشتن»^{۱۵} می‌اندازد آنجا که دیز درباره رنگ آبی جمعی رنگش آوازی می‌سازد.

اوه، رنگ! رنگ زیبای آبی!

چی، چکار می‌تونی بکنی؟

تومی تونی رنگ یه آسمون باشی.

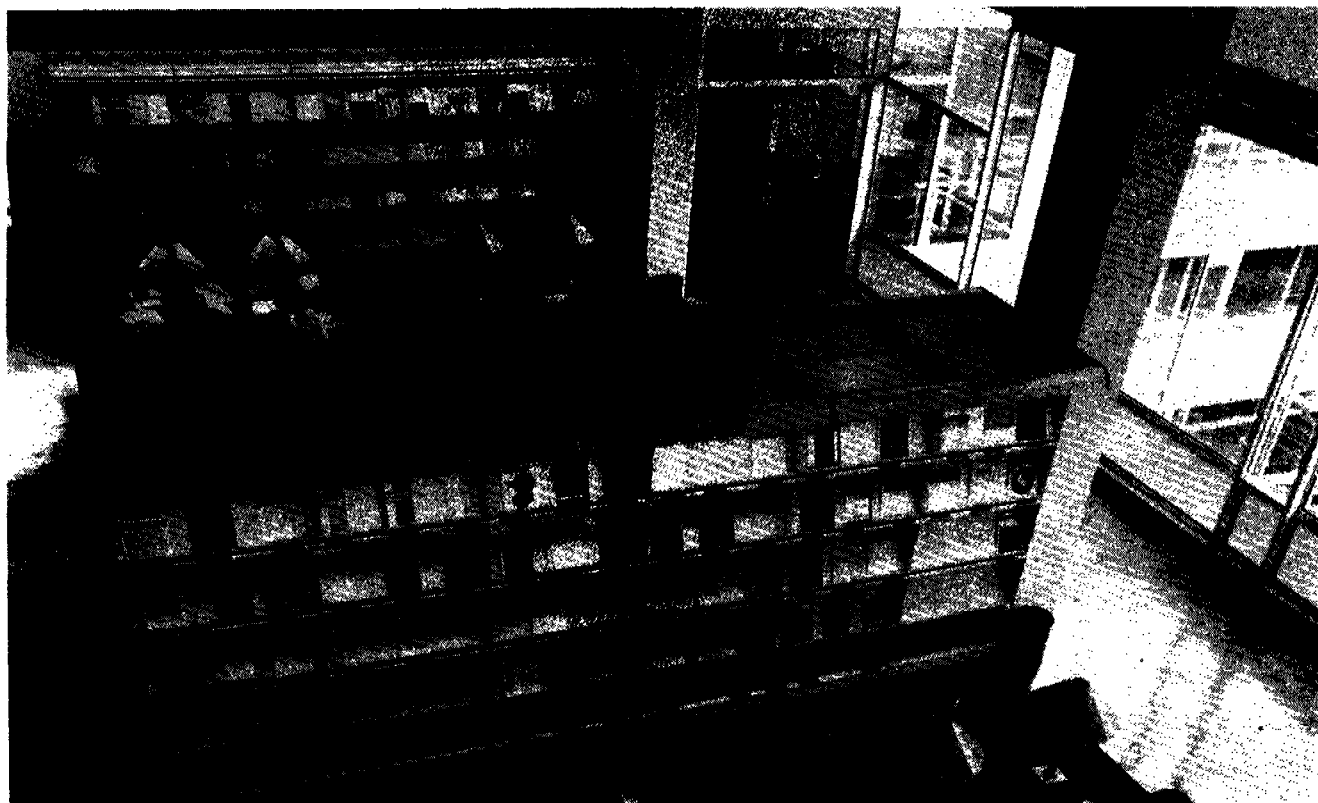
تومی تونی رنگ یک رودخانه باشی.

تومی تونی رنگ یک گل باشی.

تومی تونی رنگ یک پرنده باشی.

همه چیز آیه اگر تو اونها را آبی کنی.

اوه، رنگ آبی! رنگ آبی!





● کودکان معلول بیش از هر چیز کودکانی دارای نیازهای اساسی، واکنش‌ها، و تفاوت‌های فردی هستند.

● برای بسیاری از کودکان معلول انزوا مشکلی مشترک و نیاز به ارتباط نیز نیازی مشترک است.

خلاصه می‌کنم: کودکان معلول برای فراگیری زبان بیش از سایر کودکان به کمک نیاز دارند. در نتیجه، معتقدم که برای آنها کتاب و برنامه خوب بیش از هر فرد دیگری ضروری است. نباید ادبیات کودکان و رسانه‌های جدید فی‌نفسه هدف باشند، بلکه آنها را باید ابزار مناسبی برای کمک به ارتباط بیشتر کودکان معلول و خارج ساختن آنها از انزوا تلقی کرد.

ما امیدواریم از طریق مرکز کتابهای جوانان ناتوان بتوانیم پلی به میان دانش مربوط به ادبیات کودکان و آگاهی نسبت به وضعیت زندگی کودکان معلول برقرار کنیم، اما معتقدم بایستی خلاقیت و دانش خود را برای استفاده از رسانه‌های جدید نیز به کار گیریم. این تلاشی در جهت توانایی‌های هنری و نیز کنجکاوی علمی ما خواهد بود. ما هم به ادبیات نیاز داریم و هم به برنامه‌ای خوب برای ایجاد نزدیکی و ارتباط.

یادداشتها:

*. Tordis Orjasæter, "Isolation or Communication", in *Children's Literature and the New Media*, Proceedings 21st Congress of the International Board on Book for Young People (Oslo: 1988).

1. Ljubljana
2. Jan Cervenka
3. Shiro Fukurai
4. Virginia Allan Jensen
5. Philip Newth
6. Edward Befring
7. Erland Winteberg
8. Christopher Nolan
9. Stian
10. Dorothy Butler
11. *Cushla and her Books*
12. Marta Tikkonen
13. *The Wishing Tree*
14. Virginia M. Axline
15. *Dibs—in search of self*

۱۶. این بخش از کتاب زیر نقل شده است: دبیز در جستجوی خویش، ترجمه سرور مرتضی و مرین نودز، آدان.

17. Sissel Hofgaard Swensen
18. *Bookbird*
19. Juarez Machado

دانش‌آموزانشان آن همه لغت و مفهوم را بلد بودند و می‌توانستند آنها را به کار گیرند. من این کتابها را به شاگردان آنها نشان می‌دادم. معمولاً نسبت به وقتی که چیزهای دیگری — مثل تصاویر متن کتاب — را عرضه می‌کردم تمرکز بیشتری داشتند و علاقه بیشتری نشان می‌دادند.

کتابهای مناسب کودکان عقب‌مانده ذهنی و کودکانی که در رشد زمانی کند هستند معمولاً بدون متن بوده و یا متن بسیار کوتاهی دارند و داستان بیشتر به وسیله تصاویر بیان می‌شود. این گونه کتابهای مصور موضوع را به روشنی و گام به گام نشان می‌دهند. نکات محدود و مهمی در هر صفحه وجود دارد و تصاویر روشن و واضح هستند.

نمونه‌هایی از این کتابها را در کاتالوگ کتابهای مناسب برای کودکان دارای مشکلات زبانی و در نمایشگاه امروز خواهید دید: کتابهای تصویری ساده برای کودکان و نوجوانان.

بسیاری از ما به طور جدی کسانی را که فاقد زبان گفتاری هستند و یا توانایی گفتاری اندکی دارند و یا توانایی خواندن ندارند و یا دریادگیری آن دچار مشکلات فراوان هستند از نظر ذهنی، عاطفی و اجتماعی بسیار کمتر از آنچه هستند ارزیابی می‌کنیم. ما به کودکان عقب‌مانده ذهنی، به دلیل اینکه دارای هوشی همانند ما نیستند، کم‌بها می‌دهیم. اگرچه آنان برای بیان عقاید و ابراز احساسات خود محدودیتهایی دارند و گفتار آنها ضعیف است و تواناییهای عمومی آنان نسبت به بقیه مردم اندک است ولی آنها نیز به تجربه رشد نیاز دارند. بنابراین آنان باید به گنجینه متنوعی از کتابهای کودکان و برنامه‌های خوب تلویزیون و رادیو دسترسی داشته باشند.

رسانه‌های دیگری مانند کتابهایی با تصاویر شاد تصویرنگارها و روشهای چند رسانه‌ای مانند ترکیب رادیو و کتاب و نوارهای صوتی و کتاب نیز موجود است، ولی محدودیت وقت به من اجازه ورود به این زمینه‌های اختصاصی را نمی‌دهد.

